

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله اول از مسائل تفریع فروعات عروه در این مورد می باشد که آیا قصد اداء وقضا و امثال آن در مقام ایتیان مأموره اعتبار دارد یا نه؟ چند مطلب را باید عرض کنیم تا موضوع روشن شود، مطلب اول همان است که عرض کردیم و آن اینکه امتثال در صورتی صدق می کند که شخص مکلف و مأمور آنچه را که در متعلق امر اعتبار شده در نظر بگیرد، مثلاً امری امر کرده و امرش هم متعلقی دارد، ما باید ببینیم که در متعلق امر چه عنوانی را اخذ کرده، یعنی ما باید طوری امتثال کنیم که مآتی به ما، با ما امر به الامر هماهنگ و منطبق باشد، مثلاً امر که امر کرده نماز ظهر بخوان این ظهیرت را در متعلق امر اخذ کرده و این طور چیزها از عناوین قصیده هستند یعنی ما باید طوری قصد کنیم و معین کنیم که مآتی به ما، با ما امر به الامر منطبق باشد و الا امتثال محقق نشده، این مطلب اول بود که بسیار روشن است. مطلب دوم این است که آیا اداء وقضا از عناوین قصیده هستند و مکلف باید در مقام امتثال معین کند که این نماز اداء است یا قضا؟ و یا اینکه اداء وقضا از عناوین قصیده نمی باشند؟ ما این را از عناوین قصیده می دانیم در برابر کسانی که بعداً عرض می کنیم، برای اینکه ما در روایات می بینیم که عنوان قضا مأخوذ است و همچنین در ارتکاز متشرعه هم همینطور است یعنی هنگامی که ما می خواهیم نماز بخوانیم وقتی که قضا را قصد می کنیم اداء هم در ذهن ما هست و چون نوعاً افعال را در وقتش اداء می کنیم فلذا فکر می کنیم که اداء نیت لازم ندارد در صورتی که اینطور نیست چرا که در ارتکاز ذهن شخص اداء وقضا می باشد مثلاً اگر از شخص پرسیده شود که نماز چیست؟ می گوید که اداست یا قضاست، پس معلوم می شود که نیت اداء وقضا در ذهن و ارتکاز متشرعه اعتبار دارد، بنابراین نیت اداء وقضا در مقام امتثال اعتبار دارد و در متعلق امر هم اخذ شده است. مطلب دوم این است که ما روایاتی داریم که بر این موضوع دلالت دارند که دو تا از آنها را به عنوان نمونه می خوانیم، یکی خبر دوم از باب هفتم از ابواب من یصح منه الصوم

می باشد که در ص ۱۳۶ از جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی واقع شده است (خبر سنداً صحیح می باشد)، خبر این است: «محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس قال، قال فی المسافر الذی یدخل أهله فی شهر رمضان وقد أكل قبل دخوله، قال: یکف عن الأكل بقية یومه وعلیه القضاء الحدیث» شخصی که در ماه رمضان مسافر بوده به خانه خودش آمده و در راه افطار کرده و چیزی نخورده بوده، امام (ع) فرموده اند که مستحب است چیزی نخورد ولی باید قضای آن روز را بگیرد. خوب از عبارت وعلیه القضاء معلوم می شود که قضا در متعلق امر اعتبار دارد و مأخوذ می باشد که گفته شده بعداً به این قصد (قصدقضا) روزه بگیرد، یعنی معلوم می شود که در روزه معتبر است که در جایی که قضا لازم است به قصد قضا ایتیان بشود. روایت دوم خبر اول از باب ۲۰ از ابواب من یصح منه الصوم می باشد که در ص ۱۵۸ از جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی واقع شده است، خبر این است: «محمد بن الحسن باسناده عن الحسن بن سعید، عن فضالة بن آیوب عن داود فرقد، عن أبيه فی حدیث أنه سئل أبا عبدالله (علیه السلام) عن ترک الصیام ثلاثة أيام فی کل شهر، فقال: إن کان من مرض فإذا برأ فلیقضه» این روایت درباره روزه مستحبی می باشد چون در هر ماهی مستحب است که سه روز روزه گرفته شود، اول و وسط و آخر ماه که خیلی هم ثواب دارد، این شخص با اینکه روزه مستحبی بوده ولی ترک کرده و آن سه روز را نگرفته، امام (علیه السلام) فرموده اند که اگر مریض بوده و نگرفته وقتی که خوب شد به قصد قضا بجا بیاورد. از این دو روایت و روایات دیگری در این رابطه داریم استفاده می شود که قضا از امور قصیده می باشد و شخص باید در نیت خودش آن را ذکر کند تا معلوم شود که روزه اش قضاست یا ادا می باشد. مطلب سومی که باید عرض کنم این است که گاهی از اوقات انسان چیزی را قصد می کند ولیکن مرتکب خطای در تطبیق می شود، مثلاً شما خیال کردید که نماز صبحتان قضا شده است و شروع به خواندن نماز صبح به قصد قضا کردید ولیکن در واقع هنوز وقت

و مغرب و عشاء و ادا و قضا... و دیگری عناوینی هستند که از عوارض امر می باشند مثل وجوب و ندب بنابراین عطف کردن وجوب و ندب به اداء و قضاء درست نمی باشد. این اشکال را محشین و شراح عروءه هم کرده اند فلذا برای مطالعه شما چند آدرس از آنها را بیان می کنم، اول: جلد اول از مستند العروءه آقای خوئی ص ۲۸، دوم: جلد ۸ از مستمسک العروءه آقای حکیم ص ۲۰۵، سوم: جلد ۱۰ از مستند الشیعه مرحوم نراقی ص ۱۷۱ و چهارم سید عبدالعلی سبزواری می باشد که در مصباح الهدی همین اشکال را به صاحب عروءه وارد کرده است. (اشکال و پاسخ استاد) قیود امر و تکلیف نیاز به قصد ندارند چون آنها در متعلق امر أخذ نشده اند و ما هر چیزی که شارع مقدس در متعلق امر أخذ کرده لازم است که آن را قصد کنیم فلذا بعد از اینکه شارع امر کرد ما نگاه می کنیم که کیفیت آن امر چگونه است، اگر دال بر نهی از ترک است که می شود وجوب و اگر دال بر ترک است که می شود استحباب، پس اینها از عوارض امر می باشند و اگر شارع آنها را معتبر می دانست در متعلق امر اخذ می کرد فلذا آنچه را که شارع معتبر دانسته و در متعلق امر اخذ کرده ما باید در نظرش بگیریم ولی چیزی را که شارع در متعلق امر اخذ نکرده نباید آن را در نظر بگیریم. بنابراین ما می گوئیم که چون ادا و قضا در متعلق امر مأخوذ است باید آنها را قصد کنیم ولی وجوب و ندب را که در متعلق امر اخذ نشده اند و از عوارض امر می باشند لازم نیست قصد کنیم. آیت الله بروجردی هم در حاشیه عروءه به این اشکال اشاره کرده اند و گفته اند: «بل يعتبر التعرض للأداء والتضام ولكل ما أخذ فی متعلق الأمر من الخصوصیات التصدیة، نعم لا يعتبر التعرض فی الخصوصیات الأمر». دومین اشکال به کلام صاحب عروءه در جایی است که ایشان در ادامه کلامشان فرموده اند: «و أما إذا لم يقصد الأمر الفعلى بل قصد الأمر القضائى بطل، لأنه مناف للتعيين حينئذ» در اینجا ایشان فرموده اند که لأنه مناف للتعيين در حالی که باید این طور می گفتند: لأنه لم يقصد الأمر المتعلق به و بنده هم در حاشیه نوشته ام که: «بل لأنه قصد أمراً وهمياً» چون مثلاً شخص امر قضائی را قصد کرده در صورتی که آفتاب هنوز زده و

باقی بوده، در اینجا نماز شما درست می باشد چون شما در اینجا مرتکب خطای در تطبیق شده اید، یعنی شما به قصد امر فعلی نمازتان را خوانده اید ولی خیال کرده اید که امر فعلی قضا می باشد و حال آنکه شما در تطبیقتان دچار خطا شده اید فلذا نمازتان صحیح می باشد چون شما همان امر فعلی را قصد کرده اید منتهی خیالاً و توهماً آن امر فعلی را با قضا تطبیق کرده اید چون فکر می کردید که آفتاب زده فلذا دچار خطای در تطبیق شده اید ولی قصد امر فعلی را کرده اید. بنابراین هر کجا که این طور باشد یعنی خطای در تطبیق رخ دهد عمل درست می باشد، مثلاً شما رفتید به مسجد تا نماز جماعت بخوانید و می خواستید که پشت سر عادل نماز بخوانید فلذا فکر کردید که اما جماعت زید است که شما او را عادل می دانید و در عین حال عمر را هم عادل می دانید، بعد معلوم شد که امام جماعت زید نبوده بلکه عمر بوده، در این صورت نماز شما درست می باشد چون عمر هم عادل است و شما هم می خواستید پشت سر عادل نماز بخوانید. گاهی از اوقات خطای در تطبیق رخ نمی دهد بلکه مسئله تقییدی می باشد مثلاً فرض کنید که در همان مثال اول که فکر می کردید که آفتاب زده و نماز شما قضا شده شروع به خواندن نماز کردید اما به نحو تقیید یعنی امتثال و اتیان خودتان را مقید به قضا بودن کردید، خلاصه نمازتان را خواندید و بعد معلوم شد که آفتاب زده بود و وقت باقی بوده که در اینجا این نماز درست نمی باشد چون آنچه که شما قصد کردید امر ندانسته چرا که وقت باقی بوده یعنی آنچه که بوده قصد نکرده اید بلکه آنچه که نبوده را قصد کرده اید، بنابراین فرق بین خطای در تطبیق و بین تقیید و اگر خطای در تطبیق شد اشکالی ندارد و درست است ولی اگر تقیید شد درست نمی باشد. حالا با توجه به این سه مطلبی که عرض کردم می رویم به سراغ عروءه، چند اشکال به کلام صاحب عروءه در مسئله اول وارد است: اولین اشکال در جایی است که ایشان در کلامشان وجوب و ندب را عطف بر اداء و قضا کرده اند و فرموده اند: «لا يشترط التعرض للأداء والقضاء ولا الوجوب والندب» ماعرض می کنیم که ادا و قضا با وجوب و ندب فرق دارد، قصد وجوب و ندب لازم نیست چون ما دو جور عنوان داریم یکی عناوینی هستند که در متعلق امر مأخوذ می باشند مثل ظهر و عصر

اصلاً امر قضائی وجود ندارد، فلذا از این جهت نمازش باطل است که قصد امرأً وهمیاً، و امر خیالی و وهمی مقتضی اجزاء نمی باشد. ما چهار نوع امر داریم یکی امر واقعی که مقتضی اجزاء می باشد و دوم امر اضطراری مثل جایی که آب نداریم و تیمم می کنیم که این هم مقتضی اجزاء می باشد و سوم امر ظاهری یعنی مفاد امارات و اصول که اگر اتیان شود مقتضی اجزاء می باشد و چهارم امر خیالی و وهمی می باشد، مثلاً فرض کنید که خیال کرد که ظهر را خوانده فلذا قصد نماز عصر را کرد و خواند، این مجزی نیست چون اینجا امر توهمی می باشد چرا که اصلاً امر به عصر نداشته. این اشکالاتی که عرض کردیم به کلام صاحب عروة وارد است بنابراین تا به حال عبارات عروة برای ما روشن شد و عرائض بنده هم روشن شد و مقداری هم از حواشی محشین و شراح اقوال آنها را عرض کردیم....

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین